آیا زبان فارسی می‌تواند زبان دانش باشد؟

هنگامی که سخن از پاسداشت و گسترش زبان فارسی می‌رود و گفته می‌شود که زبان فارسی باید زبان دانش مردم ایران باشد، از سوی مردم، به ویژه دانش‌آموختگان و متخصصان حوزه‌های گوناگون دانش روز این سخن گفته می‌شود که «زبان فارسی توانایی تبدیل شدن به زبان دانش روز را ندارد!». اکنون من تلاش دارم تا در این نوشته، با چند دلیل ساده نشان دهم که مانند بسیاری از زبانهای امروزی جهان که برای سخنوران خود، زبان دانش شده‌اند، زبان فارسی هم می‌تواند در قلمرو سخنوران خودش زبان دانش باشد.

ساختار زبان فارسی

زبان فارسی امروزی[1] از نظر ساختاری زبانی تحلیلی و پیوندی است. زبانهای تحلیلی زبانهایی هستند که در آنها شکل واژه‌ها در جمله با توجه به جایگاه آنها دگرگون نمی‌شود و زنجیره گفتار است که نقش واژه‌ها و جایگاه آن را در جمله مشخص می‌کند. برای نمونه ضمیر «من» در جمله «من حسن را زدم» که در این جمله فاعل است، با همان ضمیر در جمله «حسن من را زد» که در اینجا نقش مفعول را دارد، تفاوتی ندارد و این ترتیب و ساختار جمله است که فاعل یا مفعول بودن آن را نشان می‌دهد.

پیوندی بودن زبان بیانگر روش ساخت واژه‌ها در زبان است. در پاره‌ای از زبانها مانند چینی، هر واژه از یک بخش (تکواژ) تشکیل شده است. به این زبان‌ها زبانهای تکواژی

می‌گویند. اما در زبانهای پیوندی یک واژه می‌تواند ترکیبی از بخش‌ها (تکواژها)ی گوناگون باشد. برای نمونه واژه «دانشمند» از ریشه «دان» همراه با پسوند «ش» همراه با پسوند «مند» که معنی دارا بودن را می‌رساند، ساخته شده است.

گنجایش واژه‌سازی زبان فارسی

ویژگیهای تحلیلی و پیوندی بودن زبان فارسی که در زبانهای دیگری مانند انگلیسی نیز وجود دارد، این امکان را به ما می‌دهد تا بتوانیم تعداد بسیار زیادی واژه بسازیم. در زبانهای پیوندی، ما تعدادی ریشه داریم مانند «رفتن»، «بردن»، «دانستن» و تعدادی وند (پسوند و پیشوند) مانند «گاه»، «مند»، «ور». از ترکیب این واژها با یکدیگر واژه‌های تازه ساخته می‌شوند. برای نمونه واژه‌های «دانشمند» به معنی «دارنده دانش»، «دانشگاه» به معنی «جایگاه دانش» و «دانشور» به معنی «کسی که با دانش کار می‌کند» به همین روش ساخته شده‌اند.

در بسیاری از زبانها این ویژگی وجود ندارد. برای نمونه در زبان عربی، تعدادی ریشه سه یا چهار حرفی وجود دارد که از صرف شدن آنها در قالب‌های خاص که به آن باب می‌گویند واژه ساخته می‌شود. برای نمونه ریشه سه حرفی «رکب» را در نظر بگیرید. برای ساختن اسم فاعل، این ریشه را در باب «فاعل» صرف می‌کنند تا واژه «راکب» ساخته شود یا به همین ترتیب واژه‌های «مرکب» در باب «مفعل» و «ترکیب» در باب «تفعیل» و «ارتکاب» در باب «افتعال».

اکنون بیایید با یک محاسبه ریاضی ساده، ببینیم هر کدام از این روش‌ها گنجایش چه

تعداد واژه‌سازی را دارند.

در عربی ۲۸حرف الفبا وجود دارد، با این ۲۸ حرف با توجه به اینکه همه حرف‌های یک ریشه نمی‌تواند یکسان باشد، می‌توان ۱۹۶۵۶ = ۲۶ * ۲۷ * ۲۸ ریشه ساخت. شمار ریشه‌های چهار حرفی در عربی بسیار کم است و از ۱۰۰۰ بیشتر نیست. اگر ریشه‌های دو حرفی (سه حرفی که یک حرف آنها تکرار شده) را هم در نظر بگیریم، در بیشترین شمار، می‌توانیم بگوییم ۲۵۰۰۰ ریشه در این زبان می‌تواند وجود داشته باشد.

در عربی از هر ریشه‌ای، با بردن آن در وزن‌های خاصی که معانی خاصی دارند، می‌توان واژه‌های گوناگون ساخت. برای نمونه نام‌های زمان و مکان (مسکن از ریشه سکن)، نام ابزار (مبرد از ریشه برد)، نام پیشه (قصاب از ریشه قصب)، صفت‌ها (رحیم از ریشه رحم) و مواردی دیگر از این دست. شمار همه این وزن‌ها از ۷۰ بیشتر نمی‌شود. پس بیشترین تعداد واژه‌ای که به این شکل می‌توان ساخت ۱۷۵۰۰۰۰ = ۲۵۰۰۰ * ۷۰ خواهد بود. البته همه حالتهایی که برای ساخت ریشه و صرف کردن آن برشمردیم،

حالتهای معتبر و کاربردی نیستند، اما برای سر راست کردن محاسباتمان عدد دو میلیون واژه را برای این زبان درنظر می‌گیریم.

اکنون اگر تعداد واژه‌های مورد نیاز این زبان از عدد دو میلیون بگذرد، دیگر این ساختار زبانی پاسخگوی این نیاز نیست و زبان از پویایی و زایایی باز خواهد ماند. به همین دلیل است که اکنون عربی‌زبانان به ساخت واژه‌های تازه با روش پیوندی مانند آنچه در فارسی یا انگلیسی وجود دارد روی آورده‌اند . برای نمونه در جانورشناسی، رده‌ای از جانوران دریایی هستند که در فارسی به آنها «سرپاوران» یا «سرپایان[2]» گفته می‌شود. این رده جانوری که زیرشاخه نرم‌تنان هستند و ماهی مرکب (هشت‌پا) هم در این رده به شمار می‌آید. در عربی به ناچار به آنها «راسی الارجل» می‌گویند. در حالی‌که این نوع ساخت واژه در عربی وجود نداشته است. برای خود واژه «نرم‌تنان» در عربی جمله «حیوان عدم الفقار» به معنی «جانوری که ستون فقرات ندارد» گفته می‌شود.

حال ببینیم در زبان فارسی شرایط به چه شکل است. در فارسی ما حدود ۱۵۰۰ ریشه شناخته شده داریم. حدود ۲۵۰ پیشوند و ۶۰۰ پسوند هم در فارسی وجود دارد. پس تا به اینجا می‌توانیم ۲۲۵،۰۰۰،۰۰۰ = ۶۰۰ * ۱۵۰۰ * ۲۵۰ واژه بسازیم. البته اینجا هم می‌توان گفت همه این ساخته‌ها فراگیر و کاربردی نیست، اما هنگامی که سخن از واژه‌سازی به میان می‌آید، می‌توانیم بگوییم که شاید اکنون این واژه‌ها وجود نداشته باشند، اما کار واژه‌سازی همین است، ساخت واژه و گسترش آن.

با این حال این ۲۲۵ میلیون واژه هنوز تمام حالتهای ممکن نیست. زیرا در فارسی می‌توان از ترکیب دو یا چند واژه دیگر، چه نام و چه صفت و چه ریشه، باز هم واژه

ساخت. برای نمونه واژه «گفتگو» که از ترکیب دو فعل ساخته شده، یا واژه «خردپیشه» و واژه‌های «خوش‌خرام» و «روشن‌دل».

پس با این روش می‌توانیم بگوییم که برای واژه‌هایی که می‌توان ساخت، مرز روشنی وجود ندارد و می‌توان آن را بی‌نهایت شمرد. اما تفاوت تنها در شماره واژگان نیست. در زبان فارسی با دانستن ۱۵۰۰ ریشه و ۸۵۰ پیشوند و پسوند، به سادگی می‌توان معنی همه واژگان ساخته شده را فراگرفت، اما در زبانهایی مانند عربی دست کم باید بیش از ۲۰ هزار ریشه را به همراه قوانین پیچیده اشتقاق (مشتق‌سازی) فراگرفت.

این گنجایش واژه‌سازی و سادگی آموختن به همراه شرایط سیاسی و تاریخی و فرهنگی باعث شده که اکنون زبانی مانند انگلیسی یک زبان دانشی با فراگیری بالا در جهان باشد، اما فراگیری این زبان و زبانهای همانند، دلیلی بر ناتوانی زبان فارسی برای تبدیل شدن به زبان دانش نیست. زبان فارسی هم مانند دیگر خویشاوندان خود زیرساخت و گنجایش مورد نیاز برای این کار را داشته و تنها نیازمند توجه و همت و سخت‌کوشی ماست.

منابع:

مقاله «توانایی زبان فارسی» نوشته دکتر محمود حسابی، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، مهر ۱۳۵۰

«وندها و گهواژه‌های فارسی» نوشته دکتر محمود حسابی، انتشارات جاویدان

[1] – زبان فارسی باستان، بیشتر زبانی ترکیبی بوده است به این معنی که شکل واژه‌ها

با توجه به جایگاه و نقش آنها در جمله تغییر می‌کرده است.

Cephalopods [2]

تهیه و تنظیم از مهدی مخلصیان

درخواست دموی نرم افزارهای دیدگاه در بستر وب و موبایل